

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

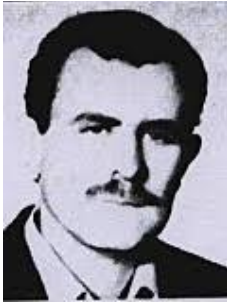
Iran's M.

آئینه ایران

بهر روز سورن

۳۰ اگست ۲۰۲۱

## بازگویی یک خاطره!



اگر اشتباه نکنم سال ۱۳۶۶ بود و بتازگی از زندان دستگرد اصفهان آزاد شده بودم و مثنیٰ تعهد که کار سیاسی دیگر نکنم و با زندانیان سیاسی دیگر تماس نگیرم و کار تشکیلاتی نکنم، و مرتب خودم را به مرکز سپاه معرفی کنم و در یک کلام نفس نکشم! در یک چشم به هم زدن نگهبان زندان عکس روی پرونده ام که با شماره روی سینه ام بود کندم و در جیب گذاشتم. این عکس بعدها به کار آمد. از پیش هم می دانستم که این آزادی بوی دیگری می دهد. سوابق این رژیم و دستگاه های اطلاعاتی و سرکوبش را از نزدیک تجربه کرده بودم. اعدامهای دست جمعی شان را در بند سه زندان دستگرد شاهد بودم. بسیاری را دیده بودم که پس از آزادی شان به بهانه های مختلف دوباره بازداشت و به زندان آورده بودند. بسیاری را بعدها شنیدم که پس از بازداشت مجدد در لیست قتلعام سال ۱۳۶۷ قرار داشتند. هم از اینرو پس از آزادی به سرعت زندگی مخفی را در پیش گرفتم. اغلب آزادی های سازمان مجاهدین بودند که یا در مسیر خروج از کشور بازداشت شده بودند و یا لو رفته بودند و یا برای آنها دام پهن کرده بودند و یا تلاشی برای وصل شدن مجدد به سازمان داشتند. به هر حال این تجربه نزدیک تنها یک راه برایم گذاشته بود و آنهم خروج از کشور و راهی تبعید شدن. یکی از مشکلات مادر پیرم حل شد و آنهم ملاقات با من در زندان اصفهان بود. رنج پیمودن راه تهران به اصفهان از دوش او برداشته شد. این تنها مشکل او نبود. همزمان ۶ عضو خانواده در زندانهای مختلف به سر می بردند. مادر پیر و تنها اما سراسر عشق و علاقه به فرزندان همنوز می بایستی به اوین و کرج می رفت و در سرما و گرمای سوزان فرزندان را ملاقات می کرد و به جانان زندان و داسراهای مختلف اعتراض و التماس می کرد تا آنان را آزاد کنند. پس از سالها و به هر دلیلی که خارج از حوصله این سطور است قرار شده بود که فضای زندانهای سیاسی کمی باز شود. دسترسی به کتاب سهلتر شود و روزنامه ها در اختیار زندانیان سیاسی قرار بگیرد. پیش از آن تنها چیزی که همیشه در دسترس بود خطابه های کینه ورزانه امامان جمعه و عربده های اذان و دعای کمیل و از این دست بود که تحمیل می شد. به یاد دارم که در طی یکسال انفرادی در بند ۲۰۹ کمی بیشتر یا کمتر که از حوصله روزشماری من خارج است، حتی یک روزنامه دولتی هم در اختیار من قرار نگرفت. همه سلولها دریافت می کردند و به هر دلیلی سلول من فراموش شده ترینها حتی در میان انفرادی ها بود. این موضوع را همسایه ام متوجه شده بود و روزنامه های خیس را در حمام (جا

می گذاشت) و منم آنها را پنهان کرده و به سلول می آوردم و تنها منبع اطلاعاتی ام از دنیای خارج شدند. همسایه را هرگز ندیدم.

در زندان دستگرد کتاب ها را زیر تختی دست به دست می کردیم. به هر حال به نظر می آمد که یکی از اقدامات مسؤولین زندان اوین برای باز کردن فضاء که گویا با رفتن لاجوردی قرار بود انجام شود در اختیار گذاشتن لیستی از کتابهایی بود که قبلاً مانع شرعی! داشتند. اقدام دیگر امکان ملاقات های حضوری با خانواده های درجه یک بود که منم خودم را قاطی کردم و به ملاقات یکی از نزدیکان رفتم. احساس جالبی بود جایی که پیش تر ها با چشم بند مرا برده و قریب یکسال در انفرادی به سر برده بودم و رنگ پوست عوض کرده بودم و شکل خورشید را فراموش کرده بودم، امروز می توانستم بدون چشم بند به عنوان ملاقاتی وارد شوم. با ولع هر چه تمامتر به اطراف نگاه می کردم و تصاویر را ثبت می کردم.

پس از گذر از محوطه ای آزاد بالاخره به سالنی بزرگ وارد شدیم و ملاقات حضوری انجام شد. رئیس زندان هم حضور داشت و معرکه گرفته بود و برای تعدادی از خانواده ها توضیح می داد که زندانیان سازمان مجاهدین مسلح بودند و ترور می کردند و از این داستانها. از او پرسیدم که زندانیان چپ که مسلح نبودند چرا آزاد نمی کنید؟ کمی مکث کرد و نگاه معنی داری کرد، پاسخی نداشت و به گفته های خودش با خانواده های دیگر ادامه داد.

پیش از آمدن به این مکان از کنار سالون ملاقات تیلیفونی (شیشه ئی) مردان زندانی سیاسی رد شده بودیم و من یک لحظه رحیم حسین پور رودسری را در حین نشستن روی صندلی ملاقات دیدم. او نیز همان لحظه به من نگاه کرد. اگر چه شاید چند ثانیه ای از این اتفاق نگذشته بود اما او را بسیار در هم کوبیده شده و لاغر در ذهنم حک کردم. این از همان لحظاتی است که هرگز از یادم نمی رود. رحیم نیز از خفتگان بیدار خاوران است که در قتلعام سال ۱۳۶۷ توسط سردمداران امروزی دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی به دار آویخته شد. او نیز همانند هزاران زندانی سیاسی دیگر به هیأت مرگ جمهوری اعدام، شکنجه و زندان نه گفت. برای همه آنها که رحیم را می شناختند خصائل ویژه و انسانی او و تعهدش به سوسیالیسم و برابری آشناست.

رحیم حسین پور رودسری عضو سازمان راه کارگر بود که شهیدان بسیاری را در تاریخچه مبارزاتی خود ثبت کرده است.

28.8.2021